

قضاوت جامعه و قضاوت تحقیقی

در رابطه با تز سلطنت گروگان

امیر فیض- حقوقدان

توضیحی از جانب ایرانیارگرمی آقای مسعود اخوی دریافت شده که درکنار اعتراض آقای یزدی (هخا) متوجه تز سلطنت گروگان درمورد نقش آقای محمود فروغی است، که آقایان به اعتباراتی از جمله شهرت خانوادگی خاصه بزرگ آن خاندان محمد علی فروغی (معروف به ذکاء الملک فروغی) لازم دانسته اند که تالمت خودشان را به بخشی از تز سلطنت گروگان و جبهه پشت آن که معرف آقای محمود فروغی است ابراز کنند.

حقیقت این است که اینجانب نیز وقتی به اسناد سفارت آمریکا درمورد آقای محمود فروغی برخورد کردم خیلی بیشتر از تالمت آقایان متالم و متاثرشدم زیرا از آنچه که در آن اسناد از ملاقات آقای محمود فروغی با هنری پرشت آمریکائی رفته بود، نه در جای دیگری دیده بودم و نه میدانستم و نه قابل تصور بود که هنری پرشت نسبت به سلطنت و تداوم آن چه نقش مخربی دارد و نه اصولا باورم میشد که یک ایرانی آنهم در مقام سفیرشاهنشاه در آمریکا این چنین مسائلی را با هنری پرشت درمیان بگذارد.

علت این ناباوری و درنهایت وجود تالم؛ برخورد قضاوت جامعه با قضاوت تحقیقی است.

قضاوت جامعه، قضاوت عمومی مردم است که تحت تاثیر احساسات و علانق و شایعات و تلقینات و امثال آنها استوار است و قضاوت تحقیقی و یا قضائی قضاوتی است که حاصل کار متخصص و بجای شایعات و نقل قولها به ابزار اصیل مانند اسناد و شهادت شهود صلاحیت دارد و نصوص پایبند است نمونه مشهور آن مارشال پتن است که قضاوت عمومی او را ناجی فرانسه و قضاوت تحقیقی و قضائی خانن به فرانسه شناخت.

وقتی چنین قضاوتی با قضاوت قضائی و یا تحقیقی مستند روبرو میشود تزلزل آن سبب تالم و ناباوری میگردد و این وضعیت درست منطبق با جریان آقای محمود فروغی است. محمود فروغی، ارتشید فردوست، قره باغی و بسیاری دیگر از افراد بمناسبت تعلق اعتماد شاهنشاه به آنان، قضاوت عمومی هم نشئات یافته از قضاوت شاهنشاه بود، در حالیکه همه میدانیم؛ هنگامی که باد مهرگان وزید و بقول ناصر خسرو:

فردا که بر من و تو وزید باد مهرگان آنکه شود پدید که از ما دومرد کیست

فروغی، فردوست، قرباغی و امثال آنها هیچکدام خانن بالفطره نسبت به شاه و کشور نبودند ولی مردانی وفادار و معتقد به حقانیت سلطنت هم نبودند، یعنی وقتی باد مهرگان ورزید آنها نشان دادند که چه هستند یعنی در مقابل باد مهرگان آنطور که دیدید فروغی متوسل به هنری پرشت شد و تابعیت آمریکا را پذیرفت،

و قره باغی و فردوست متوسل به شورشیان شدند. شاهنشاه ایران هم با آنکه مبنا و منشاء اعتماد به ارتشبد فردوست و قرباغی بودند در کتابشان از آن اظهار اعتماد، تاسف خودشان را پنهان نکرده اند. بنابراین نمیتوان اظهار اعتماد شاهنشاه به کسانی مانند فروغی ویا دیگران رامبنای غیرقابل تغییر شناخت. اجازه فرمائید قدری بی پروا صحبت کنیم، آدم ها همواره تغییر میکنند ولی این تغییرها نسبت به اعتقادات آنها نیست به همین دلیل است که حکیم مولوی گفته است:

ای برادر تو همین اندیشه ای مابقی استخوان وریشه ای

و فضلا بین مرد و آدم نرینه قائل به تفاوت هستند.

براستی که هیچ تحریری نمیتواند بار افتخار و تجلیل واقعی را داشته باشد که در آن تحریر به افرادی سمت خیانت و نادرستی داده شود و متقابلا هم باید قبول کرد که هیچ تحقیقی تحقیق شناخته نمیشود اگر به اسناد و مدارک تحقیقی، مستند نباشد.

هر تزی از جمله تز سلطنت گروگان مستقر بر اسناد وزارت خارجه آمریکا و اسناد سفارت آن کشور در تهران است، بنده هم متاسفم که این ننگ تاریخی برای کشور ما ثبت در تاریخ است که سفیر شاهنشاه ایران در آن حد بز دل و ضعیف و افتاده است که درست در روزهای بهمن سال ۵۷ خود را به آغوش یک مسئول عالی رتبه وزارت خارجه آمریکا انداخته است ولی چه کنم که این جریان شایعه نیست، قصه نیست، نقل قول از بنده و امثال بنده نیست سندی است که سالها بعد روزنامه نیویورک تایمز به تاثیر اسناد سفارت آمریکا در ایران در سیاست و رفتار وزارت خارجه آمریکا اشاره و خواندن آنرا به کارمندان وزارت خارجه کشورش توصیه کرده است.

(نقل از کیهان لندن شماره ۵ صفحه اول)

در سال ۱۳۶۳ آقای دیوید ادمن خبرنگار شبکه سی-بی-اس در مصاحبه ای که در پاریس با اعلیحضرت بعمل آورد، گوینده شبکه مزبور پس از مصاحبه گزارشگر گفت: <ایالات متحده آمریکا ادعای وی را بر تاج و تخت ایران برسمیت نشناخته است.>

یادمان باشد که مصاحبه مزبور با اعلیحضرت بعد از آن انجام گرفت که اعلیحضرت فرموده بودند:

<من بعنوان پادشاه مشروطه برخواهم گشت و ایرانیان خواستار بازگشت من هستند.>

سند بالا از آن جهت ارائه شد تا مسلم گردد که طرح هنری پرشت برای خبرگزاریها، امر روشنی بوده است که با این صراحت آنرا ۴ سال بعد از تاریخ طرح، مطرح میکنند.

خوب اهمیت چنان طرحی آیا لازم نمیسازد که عمله های اجرایی آنها معرفی شوند؟ آیا مقرون به انصاف است که چون پدر آقای محمود فروغی در مورد انتقال سلطنت به شاهنشاه بوظیفه قانونی خود عمل کرده پس حق است که از نقش فرزند او در اجرای طرح هنری پرشت چشم پوشی کرد؟ آیا نام این اقدام را میتوان یک تحقیق نسبت به موضوعی به این مهمی و سرنوشت ساز گذاشت؟

اگر تزلزلت گروگان و پشت جبهه ان به موضوع اسناد سفارت و نفش آقای فروغی اشاره و استناد نمیکرد آیا آن تز یک تحقیق نسبتا جامع بود ویا تحقیق بارعایت خاصه خرجی از دیگران نامیده میشد؟

اهمیت موضوع تزلزلت گروگان و پشت جبهه آن که نشانگر مداخله آمریکا در امور ایران و علت سقوط مبارزه سلطنت طلبان و عدول اعلیحضرت از تصدی سلطنت است؛ آنقدر مهم میباشد که هیچ چیز و هیچ اعتباری نباید در مقابل اهمیت آن مانع تجلی آن بشود و از آنجا که هدف تز مقدس است همه اسناد و وسائل رسیدن به آن هدف هم مقدس است.

نقش آقای فروغی نقشی بسیار کلیدی است، زیرا طرح هنری پرشت در مورد سلطنت ایران یک طرح است و مجری لازم دارد والا طرح خود بخود اجرا شدنی نیست؛ تزلزلت گروگان و پشت جبهه آن بدون ارائه نقش آقای محمود فروغی ممکن نبود و ادعای بی دلیل و عامل بود.

تزلزلت و تحریرات پشت جبهه آن بسیار خرسند خواهد بود که معترضین با ارائه سند، اسناد ارائه شده و حتی شهود حاضر در تحریرات را جرح سازند که تحقیق در مراحل قطعیت و احراز مسلم قرار گیرد ولی نه مانند آقای دکتر گنجی که بنده را دروغگو خواند و نه دیگران که به تزلزلت گروگان و پشت جبهه آن عنوان بی شرمی داده اند. نه مانند کسانی که در کانال تلویزیونی خود میگویند: «بله کسانی ما را دنبال نخود سیاه میفرستند و تفسیر میکنند و در سطح پایین راجل سیاسی هستند».



ضرب المثلی در ادبیات پارسی هست، «از فضل پدر ترا چه حاصل» اگر قرار بر این بود همه فرزندان دقیقا همان فکر و فضلی را داشته باشند که پدر دارد دنیا هرگز خانن نمیداشت و اینطور نبود، در همین دوران امروز، سفیر شاهنشاه آریامهر جناب ناصر مجد را داریم (در گذشته است)، که گرچه همسرش از فامیل های محمد خاتمی است، ولی در زمان خدمت بسیار وفادار و صادق و درستکار بود ولی فرزندش هومن مجد سخنگو و مترجم احمدی نژاد و محمد خاتمی میشود و از سیاست های رژیم اسلامی پشتیبانی میکند. آنزمان که انتقاد به پدرش برده شد پاسخ داد: «پسر من ۴۰ سالش است و من دیگر در سن پیری کنترل او را ندارم».

ح-ک